

قرآلت بورتکیز ویا

بورتکیز در ساحل بحر مکه واقع است و در فاصله ۱۰۰ فرسنگ از مدینه می باشد
 در زمان حکومت بورتکیز در ضرب شیه جزیره ایست
 در ساحل بحر مکه بطریق الملاحیه واقع است و در
 یک حکومت رزم میباشند و دیگر در
 ساحل بحر مکه اراضی مهجه دارد
 در آن قوسیکم بورتکیز در او روی دارد و در
 میباشند و مرکز اداره اش شهر یزبون است
 شهر یزبون که در آن منصب بورتکیز ویا یاج
 در آن است که فطرتین بحر مکه الملاحیه میباشند
 و بلاد نمشهوره بورتکیز در آن است
 بورتکیز در ساحل بحر مکه در آن
 بجاوت شراب مشهور است و جزایر
 و ماده ر که در بحر مکه الملاحیه
 ساحل افرقا و مقابل میباشند دو ولایت بورتکیز

هدیه سراج الاخبار

کتاب

۲

سراج الاخبار

تالیف

مدیر و سر محرر سراج الاخبار افعالی

محمد طریقی

در طبعة دار السلطنة کابل اسمعیل استقامت مهم مطبعة الحاج عبد الحق
 سر طریقی مرحوم بر روی طبع آراسته گردید
 مستطاب

بجلال با در سیده خبر فداکت او و مجوش
 اردور ابفرزه، جلال آبا در سار
 توانست. (شاه شجاع) مذکور اگر
 در آخر ما بر دسیسه انگیزان و گول
 خود کسب و خوف کرده توانست
 تا پیش از آنکه یک چاره می توان
 از طرف بعضی سرداران افغان
 و حکومت صدوزایع برو ختم شد
 رسید بمقصد ما چون تاریخ نویسی
 از آنرو اجمال واقعات را می نویسد
 اجمال این وقایعات بزرین نتیجه و
 حکومت انگلیزیه بند اسرامی و

با اسرامی افغان مبادله کرده امارت
 مستقلة امیر کبیر حنت مکان اعلی حضرت
 (امیر دوست محمد خان) را تصدیق نمود
 و یک معاهده عقد نموده امیر شاریه
 بکمال اعزاز و اکرام به دار السلطنه کابل
 روانه کردند.

زمان سلطنت امیر کبیر بسیار
 راحت و رفاهیت تامی مرور نمود.
 اگر چه در اصلاحات داخله کوشش بلغی
 مصروف گردید، و تمام مالک محروسه
 به اداره مرکزیه دار السلطنه کابل مربوط

شده افغانستان بکدولت با اقتدار
 مالک الرقابی گردید. ولی در سیاست
 خارجی بیسج غور و تدقیق و برای تعلیم و ترقی
 عمومی بیسج تشبث و اقدامی بعمل نیامد.
 بعد از وفات امیر کبیر باز بلا
 بی اتفاقی برادران و خان جنگلیها
 خانان سنوز ویران کن خانان درما
 پسران امیر کبیر در گرفت مدتی مملکت
 پامال، سرج و برج قتل و قتل بد دیگرشان
 شد. درین فرصتها بود که بلوچستان
 دشالکوت و دیره و پشاور و غیره

از دست بر رفت. اینرا هم بگوئیم که بنگانه
 موجب این خان جنگلیها و بی اتفاقی برادران
 از دو چیز بود: یکی تکثیر زوجات بود.
 ماعدت زوجات نمیگوئیم تکثیر زوجات
 میگوئیم. زیرا تعدد زوجات عبارت از
 همان چهار زوجه معدوده است که بیعت
 آنرا احتیاطاً در زیر بعضی شرایط موقوفه
 جو اندوده است. ولی تکثیر زوجات
 عبارت از بیعت وسی و چهل زوجه است
 که از هر کدام آنها یکیک و کد صاحبی یا
 هم بدنیایاید! این بی اتفاقی اولاده

ذاتاً بیخبری و بیعلیه عمومی چنان حکم فرماید
که هیچ کسی از ان زمان را نمی نداشت .

والیصل اگر چه اخرا لام سلطنت

افغانستان بر (امیر شیرعلینان) محرم

قرار یافت ، و باز همه افغانستان

یک مرکز مستقل مربوط گردید ، و بقدر

شخصیت همتا دینار عسکر نظامی معلم

طرز جدید حاضر نمود . و تا یکدرجه بسی اصلاً

مدنیته بر روی کار آورد ولی موخرأ بنا بر

خطای سیاسی که پیش آمد و آنهم عبارت

از گول خوردن بدسیسه دولت روس

انبا قها از ابتدا می طفولیت آغاز می نهاد

رقابت ما و بچشمیها داده ما و لاله ما و

دایه ما از آغاز کار اساساً سفاک را

می نهاد . دیگر اینکه تربیت و تعلیم

شهرادگان بصورت اکل اجزائی شد

بجز دیکه بدنی آمده بودند سردار صاحب

گفته شده به انواع لجه و لجهها

می شدند . تحصیل علمی شان اکثر

تا بحد خواندن کتاب فارسی نوشته

یک امر و احکام منحصر می ماند . اذنا

عالم خارج هیچ وقوف و معلوماً

و اعلان حرب نمودن با دولت انگلیز
بود مغلوب گردید. و برکستان رفته
در نزار شریف وفات یافت .

پیش از امیر محمد یعقوب خان که
بعد از حبس چند ساله پدر خود از حبس

برآمده در چنان وقت بسیار نازک
بر تخت حکومت جلوس نمود از سر ای

حبس خانه چند ساله و سوء استتار
بعضی مشاوری و قرنامی مالایق یک

بسیار مضر و غیر نافع با انگلیزان عقد
نموده که ثقیب ان بقتل (کناری) و محبوب

خود او دهند و ستان فرستادند منجر شده

دفعه دوم بازا انگلیز با افغانستان را استیلا

نمود. جنرال (رودرستس) مشهور در کابل

انتقام (کناری) را بهانه گرفته یکبار

بر پا کرده. و در هر روز پنج ده بیست مظلومان

دطن را بردار کشیدن گرفت. بعضی

از خائنان و وطن دین و ایمان و جدا

خود را از سبب سبیلی و بخیری توطن ملت

و دیانت ناشناسی بیک جنف و نیت

دنیوی سودا کرده انواع دناستها و

بی شرفیها اجرا کردند که صحایف تاریخ

برای یک اردوی عسکری افغانی
 اش نموده بود. محصور گردید. در قندار
 نیز اردوی شان محصور بود. تهلکه و فلاکت
 سابقی که بر انگیزان پیش آمده بود
 در عینار نیز بدیشترازان آمدنی بود.
 زیرا درین اثناء ناخبردهشت اثر گذشتن
 ماقان مغفور علیحضرت (امیر عبد الرحمن خان)
 طاب مشواه از نهر آمو نیز مانند یک صاعقه
 در رسید. در حالیکه ملت افغانیه یک
 بادشاه و سمرافسیر بزرگ را مالک
 بود انهمه حالهای فَلَاکت اشتمال را

افغانستان تا به ابد ناهمهای آنها را ^{بلعنت}
 یاد و تذکار خواهد کرد.

امالی عموماً بر انگیزان قیام کردند
 ملان در هر طرف اعلان جهاد نمودند
 زن مرد پیر بر ناهرس که دستش سلاح گرفته
 میتوانست بمیدان حرب خود را بر تار
 کردند. در هر طرف بر انگیزان ^{بهنکاره}
 رستاخیز بر پا گردید. همه اردوی
 انگیز در قلعه مستحکم (شیرپور) که
 امیر شیر علیخان مرحوم آنرا در نزد یک
 شهر کابل بیک وضعیت حربیه بسیار ^{مکلفه}

بر انگیزان بر پا کردند و چون اینچنین یک
 قوماندهان جلالت و شجاعت نشان
 بسیار جسور و جوانمردی مانند علیحضرت
 ضیاء الملکه و الدین امیر عبدالرحمن خان
 برین ملت دهن پرور با غیرتی که مانند
 شیران گرسنه بخون دشمن وطن تشنه
 عموماً بر پا خواسته اند پیدا شود
 آیا چه شور و ستاین نیست که بر پا نگردد
 دولت فخر انگلیز سیاست
 خوبی بکار برده پیش از آنکه امیر مغفور
 بسوی کابل حرکت کند بعضی از نامور کما

خصوصی را با نامه مخصوصه که منی برصالحه و معانی
 بود. بحضورشان فرستادند. هنگامیکه
 است اعلیحضرت خاقان مغفور در چهار
 استان تشریف آوردند تقریباً یک
 ابرام با سلاح از امانالی و یک مقداری
 از عسکر نظامی معیتشان
 وجود بود. بعد از معاهده نامه که در (دوم)
 ام موقع عقده گردید اردوی انگلیز از
 قانستان بجا فطنت تمام اخراج گردید
 ام اداره دولت افغانستان بکف
 با اقتدار با شاه و از سیاست

این یک دور تجدد می براسے
 افغانستان بود. زیرا بعد از آنکه یک
 دولت اجنبی حکومت را استیلا نمود سرازند
 باز دولت مستقله افغانستان تأسیس
 و بنیاد یافت. در مدت سلطنت سینه
 مغفور اجاقان مغفور اجرات و ترقیاتی که برد
 درینجا موضوع بحث نمائیم.
 چونکه هنوز از خاطر ما فراموش نشده.
 حال اینقدر میگوئیم که اعلیحضرت
 مغفور اجاقان مغفور افغانستان را یک دولت
 بسیار با قوت و اقتدار می

آگاه و جورغیور در آمد. حالا درینجا اگر بگوئیم
 که درین واقعه ذات اعلی حضرت خاقان
 مغفور یک حق بسیار عظیمی بر دولت
 انگلستان وارد میچسباند آنرا انکار کرده
 زیرا اگر تصدیق مینمودند بسی فلاح
 بزرگی بر اردوی دولت انگلیس وارد
 میگردید. اگر دولت بهیبه انگلیس دعوا کند که حقوق
 حکمرانی افغانستان را تصدیق کرده است
 نیز این حق را
 اردوی او را
 داد است
 بپلاک محقق نجات داده است

با همه استعدادها و قابلیت هاییکه یکدست
معظمه اسلامیة را در آسیاتامیسین و بنیاد
دیده و وضع نمود .

بعد از ارتحال آن مؤسس بنیان سلطنت
چون نوبت حکومت بولد اکبر و ارشدش
ذات علیحضرت بادشاچه حقایق آگاه
معظمه حالائی ما علیحضرت (سلج الملة والدين
امیر حبیب تنه خان) رسید آن استعداد
و قابلیت سال بسال روز بروز لحظه بلحظه
ذاتی خود را بجمهور آورد . تا آنکه در
حاضر ملک افغانستان در قلمرو آسیاچنان

یک اهمیت و وقعت عظیمی پیدا کرده که اگر
شامین تر از وی قوام و اعتماد ال آسیا شمرده
شود جادارد . و ازین است که این

بر سوال استفسار می :
ایا در چنین نازک با ایام
بسیار نازک بسیار تنگ .

مجبور میشود . بلی ، مسلمانها مجبور اند
از همه یگر خود درینوقت این را بکنند ،
یک فکری و تدبیری بحال خود بیندیشند
ت بسیار نازک بسیار تنگ . صحت
فقد حمله بید رنگ است . یک دقیقه
ت یگر و خسارت است . یک روز

خسارت یکماه پس افتادن است

یکماه پس افتادن یکسال عقب ماندن

یکسال عقب ماندن، یک عمر افسوس

خوردن است که در انحال همه اشجار،

اجزار، کوه دشت، سما فضا بیک زبان

حال طعنه مال انبصرع را خواهند خواند:

«الآن قد ندمت ولا ينفع الندم»

«ترجمه» - حالا کنی ندامت و سودی نمیدهد»

اگر بنظر غور و تدقیق بسوی (چه بودم)

د چه شدیم؟) خودما، (و آیا چه کردیم)

خودما نظر کنیم مسئله (آیا چه باید کرد؟)

در بخود بیدان می براید. بعضی میگویند که ما

در بخود مییم اینحال حاضر خود را بحال هزار و صد

سال پیشتر خود رجعت بدیم امر محالی می نماید

ان صفوت، آن حقانیت آن اخلاق

سنة را بدست آوردن به اصحاب

بعین شدن موقوف است آن عصر

ان زمان چون بصبر و زمان سعادت

را یک بود پر تو تا بشن آن مهر منیر دلها

را شن، و جدا آنها را صاف داشته بود

هر انقدر که از انشس درخشان دورتر

ایم به انقدر ظلمت و تیره گی ما را فرا

گرفته است .

حال آنکه ما این سخن را یک عذر رنگ
جانشینی میساریم ، و حقیقت را بدیگر صورت
جلوه گرمی بسنیم . ما ظلمت ، و تیره گی ، و
عقب ماندن خود را از دور شدن آن
نور نمی بسنیم . زیرا آن نور چنان نوری
نیست که تا با دایم اقیانوس از ماد
شود . اگر آن نور منحصر بر زمانه تا د
میو و از عصر سعادت یک قدم با بر
شامل نمی شد . ولی ما برین ایمان
که آن نور برای روشن ساختن همه عالم

تابه ابد شرف نزول فرموده ، و تا به ابد
همه عالم ازان استناره میکند . سبب
یگانگی این ظلمت و تیره گی ، و این تفت
(و پستی ما این است که ما خود را خود ازان
نور دور انداخته ایم و بس .

قرآن عظیم ایشان یک کتاب
مقدس قوم ، و یک منهج مکرّم
ستقیمیت که برای هدایت در همه
همه بنی نوع بشر نازل شده است .
هزار افسوس که بسیاری از ما مسلمانان
آن کتاب مقدس زندگی بخش را برای

مردگان خود مخصوص نموده ایم، و تنها برای
خواندن به ارواح مردگان خود بدست
میگیریم. آن کتاب معظم را که برای
شفاء و رحمت عالمیان نازل فرموده شده
کتاب مرده گان میدانیم. از هر جا
بیشتر قرائت قرآن کریم را در سر
قبرستانها بحضور مرده گان می شنویم!
مقصود این نیست که بروح مرده گان
قرآن خوانده نشود. بلکه مقصد این است
که زنده گان بر ازنده گانی خود نیز
آزاد بخوانند.

همه فلاکتها و مصیبتها نیکه بر ما پیش
از جاهل بودن ما بقرآن خود ما، و وظیفه
انسانیت خود ما و خود ما و انسان
و جهان میباشد همه بی ثروت و نادار
و مغنی ما از یعلی و یخبریت. قرآن
عظیم الشان است که علم را حیات و جهل را
موت، و علم را نور، جهل را ظلمت با نشان
داده است. هزار افسوس که ما قرآن
خود را زود میخوانیم و زود از بر میکنیم
دلی معانی آن هیچ غور نمیکنیم. این سلاح
جهانگیر خود را بر مقتضای زمان و عصر خود

تطبیق و استعمال میکنیم . قرآن ماست
که از مستخر بودن همه اشیای کائنات
را با بشیر و بیان میکند . پس اگر
آن بیان مؤمن به خود را دستور العمل
انتخاب کرده بواسطه علم و فن اصول
تسخیر همه اشیاء را برای استفاده
خود و بلاد خود بیاوزیم ، و حکم خود را
بر کوهها ، و معدنها ، و دریاها ، و نهرا
جاری نمائیم بجز آنکه متابعت حکم قرآن
خود را کرده باشیم دیگر چه خواهد
بود !

کرنیدها ضروری

ای خوانا المسلمین ! گردنیدها
بسیار ضروری داریم و وقت بسیار
تنگ . هر چه که دنی با شیم زود میکنیم
دزد و دست و پا بزنیم ، و زود بیدار
شویم . و گرنه زود باشد که در
خواب شکار شویم چنانچه بسیاری
از ما شکار شدند .

اولاً — (قرآن) عظیم الشان

خود را بسیار بخوانیم ، و احکام حلیل او را
رہبر دنیا و آخرت خود سازیم ،

دبرای آن مجلسهای علمیه بسیار
بزرگی از علما، و حکما، و متفکرین اسلام
در هر یک از این کتابها سلسله تالیفات
و بهم، در آن مجلسها در آن کتاب
مقدس ربانی غور و تدقیق شده
و نکات سعادت آیات پر
مختمات آنرا به زبانها بیکی
مسلمانان به آن متکلم نشده نموده
بصورت بسیار وافر می بر عالم اسلام
پراکنده سازیم، تا مسلمانان
بدانند که قرآن کریم تنها کتاب

آخرت در دهگان نیست بلکه کتاب
جمله کائنات و موجودات است که بعبط
فرمودن آن کتاب کائنات و موجودات
را با عطا فرموده است. از اجل ما
بقران ماست که مانند (رشوت)
یک فعل قبیح و نجسی را ارتکاب میکنیم،
(دروغ) میگوئیم، (غیبت)، و (خفاق)
(دربار) را اشعار خود می سازیم،
(افترا)، و (بهتان) را آلات کین
و حسد ساخته اخوت، و همدردی، و معا
هدیگر را به آن از بیخ بر میسکنیم. و بی

کارهای دیگری که به بیان نمی آید همه را
 بحال جرات مرتکب میشویم. از همه معتبر
 اینکه چون یک دور کعبت نماز نقلی
 یا یک چیزی تلاوت قرآن کردیم
 کفاره همه آن گناهان پیشا ریم.
 حال آنکه نماز اگر خوانده شود تنها نفع
 آن بنفس خود انسان میرسد.
 و در کتاب اینچیزها به اساس سلامت
 لرزه می اندازد. چنانچه نماز بقرآن
 فرض شده اینچیزها نیز بقرآن منع
 گشته. پس اگر عالم حقیقی قرآن ^{عظیم}

خود میبودیم چنین نمی بودیم.

ثانیاً - (اتحاد) را بقول

قرآن عظیم است ان خود اساس

مسلب است نماز کنیم. و این اتحاد

یعنی یگانگی و اتفاق را از افراد

آغاز کرده در همه اقوام و قبایل

و عشا بر ملل مختلفه اسلامیة سار

و جاری نمائیم که اینهم بعد از کاپوس

دسیها و کوششهای بلغی متوقف

است. جمعیتها، دارالندوه و مجلسها

کتبها در هر طرف مالک اسلامیة

تشکیل یافتن لازم است. علی الخصوص
 در ایام حج و مدینه منوره و مکه مکرمه
 که طوایف مختلفه اسلامیّه در آنجا
 جمع می آیند. این اتحاد منی بر محافظه
 موجودیت، و ترقی و تعالی اسلامیّه
 میباشد. فوگشتان را از نسیله
 (اتحاد اسلام) یک هر است
 اندیشه غیر اختیاری حاصل میشود
 حاصل آنکه مقصد ما و بلکه همه اسلام
 از تعبیر اتحاد اسلام این نسبت
 که اسلام برای قیام بر نصارا

اتحاد کنند. بی بلکه مقصد از اتحاد
 اسلام اتحاد برای ترقی و تکامل دین
 و تعاون است. مثلا اگر مقصد
 از اتحاد اسلام بر اینکستن اسلام
 بر نصارا باشد از نسیله اتحاد
 غیر از ضرر و نقصان دیگر اصلاح
 و بهبودی حاصل نیست. مسلمانان
 هندوستان، یا چین، یا کرستان
 بر دو تپهای متبوعه حاکم شان
 بعضیان و قیام و عمل آور می تشویق
 و ترغیب و ادن جنایت بسیار نمی

شمرده میشود. مقصد از اتحاد
آنها این است که بغض و نفاق
خود را از همه یگر برفق ووداد اتفا
ق و اتحاد تحویل داده متفقاً
و متحداً در محافظه قرآن و ایمان
و محافظه حقوق و شرف با عموم
مسلمانان اتحاد کنند و در
معارف و فنون بدرجه قوه
حاکمه خود خودشان را رسانیده
هم برادران محتاج و آزاد
خودشان را بکالات خودستفید

کنند هم حقوق استغاده مای ماوی
خودشان را محافظه بتوا بسند
الحمد لله که یوما فیو ما این حیات اتحادیه
در هر طرف میان مسلمانان بنظر
سنت و افتخار باشد. میکنیم
قرآن عظیم ایشان اتحاد را
امر فرموده. بسبب دور افتادن
از معانی احکام قرآن کریم
در هر طرف چون نظر کنیم مسلمانان را
از اتحاد و اتفاق دور تر می بینیم.
مالک عثمانیه را در یک گرداب

بی اتحاد می، و بی انقیاد
مستغرق می یابیم، ایران را
از آن هم بدتر، افغانستان
معلوم که زائیهها، و خلیصا،
و طایفه ها، و قوم ها و قبیلها،
و ما بین خودشان چه
عداوتها، و چه رقابتها و چه
همچسبها و چه خونریزیها
دارند. لهذا مسلمانان را
لازم است که تجمعات را
بقوت ایان کامل برقرآن خود

در فرقه عالم اسلام بکارند.
و ثمره ناسی سعادت آن را
برچینند.
ثالثاً — علوم و صنایع
مانند یکسال کم شده خود داشته
در عقب آن بدویم و بدست آیم
علی الخصوص دولتهای آزاد و مستقل
مثلاً بکمال تأسف می بینیم که دولتهای
عثمانی، و ایران، و افغانستان
از مساعدت یعنی کانهای خودشان
بیج استفاده کرده نیتوانند.

و در آنها می آید و پانه تنها از کانهها
ملک خودشان بلکه از کانههای
روی زمین استفاده میکنند
بلکه غیر از معادن طبیعی بر اترع
معدنیات صنعت نیز مقدر اند
زیرا آنها علم آنرا دارند، و ما علم آنرا
نداریم. هزاره ان چیز است که سبب
عدم علم آن از ان محروم مانده ایم.
و دیگر آن سبب علم آن به آن نایل
شده اند که در اینجا ما تنها بیک معادن
مشال درویم. یگانه چاره زود دست

آوردن آن برای افغانستان
و ایران، غیر از فرستادن
و نشر نمودن اولاد خودشان را
مکتبها و دارالفنونها و صنایع
خانه مای روی زمین و اساس
دادن مکاتب فنی و علی الخصوص
مکاتب ابتدائیه و رشیدی را
در وطن دیگر چاره دیده نمیشود.
ولی اگر از امروز بکار آغاز کنیم
ده سال بعد ازین ثمره آنرا
خواهیم دید، و هر چه پستر بمانیم

۱۰۰۰
خسارت آنرا بیشتر خواهیم دید. نفوس افغانستان دفعه زیر
رابعاً - (عکس شدن) سلاح در آینه، فی بلکه هر فرد
دولت علیه عثمانیه همه عکس شده اند. افراد انالی بدون استثنا
ایران و افغانستان را نیز هر دو یک به سن بیست و یک که
ضرور است که همه عکس شوند. ملتی را آید همان دم بقرعه عسکری
که برای محافظه ملیت، و وطنیت خود داخل شده مدت دو سال
عکس نشوند حق وطن و شرف ملت اهل سبک عسکری داخل شوند.
خود را بجای نیاورده خواهند بود. بعد از آنکه دو سال خدمت
که مجازات آنرا در دنیا و آخرت عسکری خود را بجای آورند و تعلیم
خواهند دید. همه عکس شدن قواعد عسکری خود را بیاموزند
عبارت ازین نیست که ده ملیون است میثوند که به اینصورت

قضیه همه عسکر شدن در ظرف
یک چند سال نتیجه پذیر میگردد
اگر چه کردنیهای ضروری بسیار
داریم ولی تا درین وقت بهین چهار
عنصر اساسی افکار نابکار تا فاصلاً
خود را عرض کرده توانستیم .

خاتمه و اعتذار

این عبد الحق حضرت خلاق
بحر و بر این رساله محقره را شخص
بنا بر یک مقصد خدمت حقیرانه

مورانه ناچیزانه بقلم گرفته بدیه
لقارین با این نسخه شماره بیست و چهارم
روزنامه مبارک خود که نسخه آخرین سال اول
اوست نشر نموده عرض و تقدیم نموده ایم
اگر چه مطبوعات اسلامی از نیگونه ایقاف
نامه ما و فغانها پیشتر و بیشتر و بار بار
بتر از ما نوشته و گفته و نشر کرده اند
که این اثر ناچیزانه ما نسبت به آنها
میچ نیست . و چون از نگفتن و نوشتن
گفتن و نوشتن بهتر می نمود .
به بی بختی می ، و کم اقدار بی

خود ندیده به تحریر و نشه این اثر
 جرات نموده شد. هیچ شبهه
 نیست که این اثر با درجه کافی و مقیاس
 واسع که برای احیای حقیقت (چه باید کرد؟)
 نیست ولی این اثر ناچیزانه تا چون
 باز کردن یک راه تحریر اینگونه آثار و
 وضع کردن یک فکر کمی از بسیار است امید میشود
 که صاحبان افکار عالییه، و دانشمندان
 هوایان ترقیات اسلامیة ازین راه و این
 رنج و زبانی تصورات و تدبیرات نافع و مفید
 در وطن عزیز ما از قلمها گه بار خودشان

برومکار آوردند. و نیز خط و تصویر
 که درین اثر ناچیزانه به بینند بنظر خطا
 خود عفو بفرمایند. باقی از درگاه
 حضرت آلهی جل عظمته توفیقات و
 سعادات و ترقیات و آگاهی همه
 برادران مسلمان خود را نیاز میکنیم

و السلام

دیروز سر محمد سراج الاخبار افتاد

محمد علی

